

## نگاهی به اماکن آیینی الیمایی در مسجدسلیمان نیایشگاه کلگه زرین

بابک شیخ بیکلو اسلام، فاطمه یوسفی

دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکز

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه آزاد شوشتر

[babak.bagloo@yahoo.com](mailto:babak.bagloo@yahoo.com)

تاریخ دریافت ۹۴/۲/۲۰ تاریخ پذیرش ۹۴/۴/۱۰

## چکیده

حکومت الیمایی‌ها که ادامه حکومت ایلامیان است، پس از سقوط سلسله هخامنشی، به تدریج استقلال یافت و تا پایان سلسله پارتی (اشکانی) یک قدرت محلی مهم در گذرگاه جنوبی فلات ایران به میان‌رودان سفلی به شمار می‌رفت. از اواسط قرن نوزدهم تاکنون آثار فراوانی از این سلسله، همچون مجسمه‌ها، نقش برجسته‌ها و محوطه‌های نیایشگاهی، در محدوده کوه‌های بختیاری، خصوصاً مسجد سلیمان و حوالی این شهر، کشف شده‌اند. این بررسی نگاهی دارد مانند نیایشگاه باستانی کلگه واقع در بخش جنوبی شهر مسجدسلیمان که با توجه به ویژگی مجسمه‌ها و نقوش برجسته آن کاملاً منبعث از هنر محلی و پارتی هستند، احتمالاً پس از به قدرت رسیدن و اشاعه فرهنگ پارتها ساخته شده و پس از حدود یک سده کاربری آیینی، در جریان تلاش برای حفظ قدرت بین پادشاهان سلوکی و پارتی، مورد دستبرد و بی‌حرمتی قرار گرفته که در نهایت موجب ترک آن شده است.

واژگان کلیدی: الیمایی، مسجدسلیمان، نیایشگاه کلگه زرین، سرمسجد، بردنشانده.

## مقدمه

الیمای اگرچه بخشی از قلمروی ایلام به شمار می‌رود و تنها به ناحیه کوه‌های بختیاری محدود می‌شود ولی از حدود اواسط سده سوم ق.م تا نیمه اول سده سوم میلادی یکی از حکومت‌های محلی و قدرتمند در جنوب غربی ایران محسوب می‌شده است. شماری از شاهان الیمایی از سده دوم پ.م تا سقوط اشکانیان شناخته شده‌اند ولی توالی حکومت آنها معلوم نیست. آنها در نیمه اول سده دوم ق.م در مقابل سلوکیان مقاومت کردند و شاه آنها کامناسکیرس اول در ۱۴۷ ق.م بر شوش دست یافت اما چندی بعد مغلوب سپاه مهرداد اول پارتی در سالهای ۱۳۹-۱۳۸ ق.م گردید. سلطنت الیماییها با دست نشاندگی پارتیان ادامه داشت و به نظر می‌رسد که از میانه تا اواخر سده اول ق.م اهمیت پیشین خود را بازیافته‌اند (آژند، ۱۳۹۰، ص ۵۶).

آثار به جای مانده از حکومت و فرهنگ الیمایی شامل نقش برجسته‌های صخره‌ای، تعدادی نیایشگاه و مقادیری سکه و اشیای هنری منقول، نظیر مجسمه و سردیس است. تأثیر این فرهنگ از فرهنگ پارتی، که خود آمیزه‌ای از فرهنگ‌های ایرانی و یونانی است، مشهود می‌باشد. ده‌ها نقش برجسته صخره‌ای پراکنده در مناطق مختلف کشف شده‌اند: خونگ نوروژی، خونگ یارعلیوند، تنگ بتان (شیمبار)، بردبت کوه تینا، کوه تاراز، خونگ کمالوند و همچنین چهار تابلوی حکاکی شده نیز در تنگ سروک، یه شولگی، شیرینو موری، کلگه مسجد سلیمان، بردگوری جنگه، شیوند و غیره این مجموعه را تشکیل می‌دهند (محمدی‌فر، ۱۳۸۷، ص ۲۰۰). غیر از اینها در مسجد سلیمان و برد نشانده آثار معماری نیایشگاهی از دوران سلوکی و پارتی بدست آمده‌اند

(واندنبرگ و شیپمان، ۱۳۸۹، ص ۱۶) که یکی از آنها نیایشگاه کلگه، واقع در محله‌ای به همین نام در بخش جنوبی شهر مسجد سلیمان است. این معبد که در سال ۱۳۵۲ توسط علی‌اکبر سرفراز کاوش گردیده است، در واقع، صفا‌ای است با نقش برجسته مذهبی (سرفراز، ۱۳۵۷). هدف از این مقاله، بحث درباره پیشینه ساخت، مدت کاربری، دلایل ترک محل و بررسی هنر آیینی خلق شده در این نیایشگاه الیمایی است که به طور خاص می‌توان به نقش برجسته مزبور اشاره کرد. در این خصوص، دو پرسش اصلی مطرح شده‌اند که اولی مربوط می‌شود به قدمت این اثر، با این فرض که با توجه به مشخصات هنر بکار رفته در زمینه حجاری که متأثر از هنر اشکانی است، احتمالاً در نیمه دوم قرن سوم ق.م ساخته شده است؛ و سوال دوم، درباره دلیل و چگونگی متروک شدن نیایشگاه مزبور می‌باشد که حملات سلوکیان و پارتیان به معابد الیمایی برای غارت ثروت و خزائن آنها، همچنین، سرکوبی شورش‌های الیماییان که معمولاً منجر به غارت و ویرانی اماکن آیینی نیز می‌شده، در طیقرون دوم ق.م، به عنوان علت اصلی رها کردن این محل فرض شده است.

## سرزمین الیمایی، بخشی از قلمروی ایلام

نام امروزی ایلام، یک آوانویسی اروپایی از واژه عبری عیلام در کتاب عهد عتیق است که با علام در زبان سومری، علام‌تو در زبان اکدی<sup>۱</sup> و هتتمتی و

<sup>۱</sup> - در متن اصلی الام و الام‌تو نوشته شده ولی چون زبان اکدی ریشه زبان عبری و عربی است، بنابراین نگارش این اسامی با عین درست‌تر می‌باشد. در عربی نیز، عَلم به معنای افراشته است (م). ضمناً، سومری‌ها و اکدی‌ها، ایلامی‌ها را با علامت NIM می‌نوشتند که با مفهوم سرزمین مرتفع ارتباط داشت (مجیدزاده، ۱۳۸۶، ص ۵). ولی دنیل پاتس در باستان‌شناسی ایلام می‌گوید: هیچ قطعی وجود ندارد که کاتبان بین‌النهرینی تا نیمه هزاره سوم ق.م از NIM برای اشاره به ایلام استفاده

(استولپر، ۱۳۸۹: ۲۲). ساختار حکومت ایلام بر اتحاد میان بخشهای مختلف پایه‌ریزی شده بوده است. فرمانداران بر ایلات گوناگون فرمان می‌راندند. این فرمانداران زیر نظر یک نایب‌السلطنه کار می‌کردند و نایب‌السلطنه خود زیر فرمان پادشاه بوده است. ایلامیها فرماندار را هلمنیک، نایب‌السلطنه را شکناکوم و پادشاه را سونکیر می‌نامیدند (مجیدزاده، ۱۳۸۶، ص ۶).

قدیم‌ترین منبع درباره‌ی الیمایس در شرح نیارخوس آمده است که استرابون<sup>۴</sup> (حدود ۶۴ ق.م تا ۲۰ میلادی) آن را نقل می‌کند. طبق آن الیمایی‌ها دسته‌ی غارتگری در همسایگی شوشانیها و پارسها بودند (پاتس، ۱۳۸۸، ص ۵۷۶؛ واندنبرگ و شیپمان، ۱۳۸۹: ۸). بدون شک، الیمای، شکل تغییر یافته‌ی ایلام است که در متون یونانی دیده می‌شود (پاتس، ۱۳۸۸، ص ۵۷۶). استرابون الیمایی‌ها را قومی متفاوت از مردم سوزیانا می‌داند (آژند، ۱۳۹۰: ۵۶). از تاریخ و فرهنگ الیمیایان اطلاعات بسیار اندک و ناچیزی در دست است. آگاهی و شناخت نسبی از این قوم بر اساس بررسی سکه‌هایی است که از آنها بر جای مانده است. همچنین نوشته‌های مورخان که بیشتر همراه با ذکر تاریخ فرمانروایان سلوکی، پارتی و سایر اقوام معاصر، اشاره‌ای نیز به تاریخ الیمای نموده‌اند، در روشن شدن تاریخ آنها مؤثر است (سرفراز، ۱۳۸۷، ص ۵۸).

الیمای شامل جلگه‌های مرتفع و دره‌های کوه‌های بختیاری در شرق رود کارون و در حقیقت همان شمال شرقی خوزستان است. تعیین حدود

هلمتمتی<sup>۲</sup> در زبان ایلامی هم‌خوانی دارد (استولپر، ۱۳۸۹، ص ۲۱). کهنترین منبعی که در آن نام ایلام ذکر شده به احتمال متعلق به قرن بیست و هفتم پیش از میلاد است. در فهرست شاهان سومری آمده است که این میرگیسی، پادشاه نیمه افسانه‌ای سلسله اول کیش به ایلام لشکر کشید و از آنجا غنایم بسیاری به چنگ آورد<sup>۳</sup> (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۵). مرزهای سرزمینی که نویسندگان باستانی آن را ایلام خوانده‌اند، همچنین مرزهای واحدهای سیاسی گوناگون درون این سرزمین، قطعی و تثبیت شده نیست. دست کم، منابعی همچون متن‌ها و سنگ‌نگاره‌ها، گستره‌ی ایلام را تمام سرزمین خوزستان، در جنوب تا بوشهر (لیان باستان) و در شرق تا مرودشت (انسان باستان) نشان می‌دهند. اشاره‌های جغرافیایی در منابع باستانی، نفوذ پایدار ایلام را تا شمال غرب، یعنی دره رودخانه دیاله و چندین رویداد پیروزمندانه نظامی در میان‌رودان جنوبی، مرکزی و شمالی گزارش می‌دهند

کرده باشند. بعضی از کاربردهای اولیه این نام ممکن است به معنی ایلام بوده باشد اما هیچ راهی برای اثبات قاطعانه آن در دست نیست. از سوی دیگر نبودن واژه‌ای بین‌النهرینی برای مردم نواحی مرتفع شرقی به هیچ وجه حاکی از غیر مسکونی بودن این ناحیه نیست، اما تا زمانیکه واژه NIM / ایلام رانیبیم نمی‌توانیم بین مجموعه‌های باستان‌شناختی منطقه و ایلامی‌های جدید پیوندی برقرار کنیم. از این رو اگر موضع محافظه کارانه را اختیار کنیم، حقیقتاً نمی‌توانیم از ایلام پیش از حدود ۲۵۰۰-۲۶۰۰ ق.م سخن بگوییم (پاتس، ۱۳۸۸: ۱۸).

<sup>۲</sup>. احتمالاً به معنی سرزمین خدا (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۵؛ صراف، ۱۳۸۷: ۳). به نظر والترهینز، این واژه از hal (سرزمین) + tamt (خدای بخشنده) تشکیل شده است و به تازگی حتی گفته شده است که ممکن است مخفف ایلامی از عبارت اکدی ala'itummatum به معنای سرزمین بلند باشد اما به احتمال قوی Elamtu اکدی از Ha(1)tamti ایلامی گرفته شده است (پاتس، ۱۳۸۸، ص ۱۴).

<sup>۳</sup>. بین‌النهرین به منابع و محصولات ایلام مانند الوار، سنگهای گوناگون فلز (سرب، مس، قلع و نقره)، سنگ (مرمر، خارا و ابسیدین)، سنگهای نیمه قیمتی و نیز اسب نیاز داشته است (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۵).

<sup>۴</sup>. در متون گاهی این نام را به صورت استرابون و گاهی استرابو نوشته‌اند ولی در این متن شکل اول بکار رفته است، حتی اگر در اصل متن اقتباس شده به صورت دوم بوده باشد.

دقیق این منطقه بسیار دشوار است. وسعت این منطقه بر حسب کشورگشاییهای جدید اشکانیان کاملاً تغییر می‌یافت یا دولتهای همسایه بخشهای کم و بیش مهمی از الیمای را تسخیر می‌کردند. در عصر سلوکیان و به ویژه در دوره پارتیان، بخشهایی که اکنون در ایذه مالمیر، شوشتر، دزفول و اهواز قرار دارند و حتی در دورانی معین، شوش نیز به الیماییها تعلق داشت.<sup>۵</sup> پس از کشورگشاییهای اسکندر، ایلام مستقیماً زیر سلطه سلوکیان بود اما جلگه‌های مرتفع و دره‌های واقع در شرق و شمال شرقی ایلام که اکنون در خطه بختیاری است، استقلال قطعی خود را حفظ کردند (محمدی‌فر، ۱۳۸۷، ص ۱۹۹). این سرزمین در اواخر سلطه سلوکیان مستقل شد، اما مهرداد اول (۱۳۷-۱۷۱ ق.م) پادشاه اشکانی پس از تسخیر ماد، این ناحیه را نیز به تصرف درآورد و ضمیمه امپراتوری پارت نمود و چون اداره مستقیم آن کار آسانی نبود، شاه محلی را در مقام خود ابقا کرد و شاهان الیمایی تا ظهور اردشیر پاپکان (۲۲۴ م) به حیات اجتماعی و سیاسی خود ادامه دادند و بالاخره مانند سایر حکومت‌های محلی آن زمان به وسیله اردشیر پادشاه ساسانی منقرض شدند و این سرزمین ضمیمه امپراتوری ساسانی گردید (سرفراز، ۱۳۸۷، صص ۹-۵۸).

### پیشینه مطالعات باستان‌شناختی در محدوده الیمایی

در اواسط قرن نوزدهم میلادی، هنری لایارد، اولین کسی است که برای بررسی‌های باستان‌شناختی

به ناحیه کوهستانی صعب‌العبور بختیاری رفته و اثر ماندگار خود به نام «نخستین ماجراجویی در ایران، شوش و بابل» را در دو جلد به سال ۱۸۸۷ منتشر کرده است. پس از وی، در اوایل قرن بیستم، در طی احداث جاده تجاری اهواز به اصفهان که از میان کوه‌های بختیاری می‌گذشت، چندین محقق مانند هوتم- شیندلر، لینچ و استاک کوشیدند تا نقشه جغرافیایی دقیق‌تری از برخی قسمت‌های کوه‌های بختیاری تهیه کنند. در سالهای ۱۹۳۵-۱۹۳۶ سر اورل اشتاین سفری طولانی را به این سرزمین آغاز کرد که منجر اکتشافات بسیاری گردید. همچنین، هنینگ، بیوار، هانسمن، هینز، دووال، واندنبرگ و شیپمان هریک بخشی از این ناحیه را کشف و نقش برجسته‌های صخره‌ای را بررسی کرده‌اند. بین سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۷۲ گیرشمن معابد دوران سلوکی و پارتی را در مسجد سلیمان و برد نشانده در حاشیه کوه‌های بختیاری بررسی کرده است (رک به واندنبرگ و شیپمان، ۱۳۸۹، صص ۶-۱۵). در سال ۱۳۵۲ خورشیدی، علی‌اکبر سرفراز در مسجد سلیمان، محله کلگه، در طی یک کاوش باستان‌شناختی موفق به کشف یکی دیگر از نیایشگاه‌های الیمایی به همراه نقوش برجسته و یافته‌های فرهنگی منقول شده که پس از اتمام کار به دلایل امنیتی، این محوطه مجدداً با خاک پر شد (سرفراز، ۱۳۵۷). جعفر مهرکیان باستان‌شناس دیگری است که در مدت سه دهه اخیر بر روی فرهنگ و آثار الیمایی مطالعه کرده است. ایشان نیز موفق به کشف و شناسایی نقش برجسته‌های الیمایی متعددی در منطقه بختیاری شده‌اند که می‌توان به «یه شوه الگی» (مهرکیان، ۱۳۷۵، صص ۹-۵۵؛ مهرکیان، ۱۳۸۱، صص ۶-۸۱)، «شیرینو موری» (Mehrkian, 2001: 294)، «شیوند»

<sup>۵</sup> سرفراز درباره وسعت قلمروی الیمای مینویسد: با وجودیکه دامنه و وسعت این حکومت محلی بخوبی مشخص نیست ولی ناحیه وسیعی از خوزستان و اصفهان تا خلیج فارس را در برمیگرفت، البته مناطق کوهستانی بیشتر مورد توجه و سکونت الیمایی‌ها بود (سرفراز، ۱۳۵۷).

شده از سنگ و ملاط گچ نمایان می‌گردد که از وجود بنائی عظیم در این مکان آگاهی می‌دهد (سرفراز، ۱۳۵۷).

تپه کلگه با برش و حجاری بدنه و اطراف آن، بصورت یک مصطبه مستطیل شکل و شاید چند طبقه در آورده شده و به همین منظور نقاطی را که احتیاج به مرمت و تعمیرات معماری داشته با سنگهای حجاری شده قالبی و ملاط گچ برپاداشته‌اند و این کار درکمال دقت و مهارت صورت گرفته، بطوریکه هماهنگی و تناسب لازم بین دیوارهای حجاری شده از بدنه طبیعی تپه و نقاط مرمت شده کاملاً مشهود است (سرفراز، ۱۳۵۷). در عمق ۳ متری این کارگاه عملیات گمانه زنی به علت کمی وقت و مساعد نبودن فصل متوقف گردید، اما با توجه به دیوار مرمتی این مصطبه که بلندی آن بیش از ۳ متر ادامه دارد می‌توان تصور کرد که بدنه آن بیش از ۳ متر ادامه دارد (همان). معماری این نیایشگاه به سبک ساختمانبردنشاند (تصویر ۹)، به صورت مصطبه‌ای که معبد بر بالای آن قرار داشته، بنا شده است (همان).

#### نقوش برجسته نیایشگاه کلگه

در جریان عملیات گمانه‌زنی در سمت غربی این مکان و در حاشیه خارجی مصطبه، نقوش برجسته بسیار زیبا و نمادین مذهبی ظاهر شد که به خوبی تمایز این بنا را نسبت به سایر اماکن مسکونی در این دوره نشان می‌دهد (سرفراز، ۱۳۵۷). نقوش بدست آمده با آنکه در اثر خاکبرداری و تسطیح با بولدوزر لطمه فراوان دیده است، با این حال، جلوه‌ای مطلوب از هنر حجاری زمان است (تصویر ۴). نقش مزبور گاو میشی را نشان می‌دهد که طول

(293: Mehrkian, 2001)، «مورد تنگ زیر» (295: Mehrkian, 2001) و یافته‌های دیگر اشاره کرد. همچنین احمد حیدری نیز با توجه به کشف یک دانشجوی باستانشناس به نام مرادی نوروبی، گزارش مفصلی درباره نقش برجسته «بردگوری جنگه» و دیگر آثار کشف شده در این منطقه، یعنی ارتفاعات سوسن ایزه، ارایه کرده است (حیدری، ۱۳۷۷: ۲۰۴-۲۱۴؛ ر.ک به محمدی فر ۱۳۸۷، صص ۵-۲۲۴).

#### نیایشگاه کلگه، مسجد سلیمان

تپه کلگه زرین به شماره ۱۷۰۸ در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (یوسفی، ۱۳۸۸). این تپه تاریخی<sup>۱</sup>، با حدود ۲۵۰ متر طول و ۱۵۰ متر عرض، در جبهه جنوبی مسجد سلیمان و مشرف به شهر قرار گرفته است (تساویر ۱ و ۲). تپه مزبور مرکز اصلی محله کلگه است که در بین تپه ماهورهای طبیعی و مصنوعی منطقه قرار دارد. چند سال پیش از کاوش اینمحوطه [در ۱۳۵۲]، گیرشمن با راهنمایی نگهبان آثار باستانی مسجد سلیمان از آن بازدید کرده بود ولی به دلایلی مورد توجه ایشان قرار نگرفت. چندی بعد در طی خاکبرداری محل، بقایای دیوارهای قدیمی ساخته

<sup>۱</sup>. تپه ۲۶ نام یکی از تپه‌های باستانی منطقه نفت خیز مسجد سلیمان است که شرکت ملی نفت ایران ضمن نامگذاری تپه ماهورهای این شهرستان، بمنظور ایجاد تأسیسات نفتی به آن داده و بر روی آن اقدام به احداث بیمارستان و بهداری و منازل مسکونی بنام «بنگله» نموده است. هنگام احداث این تأسیسات محل را بدون اطلاع از باستانی بودن با بولدوزر تسطیح کرده و لطامات زیادی به آثار تپه وارد آورده‌اند (سرفراز، ۱۳۵۷). در حریم محوطه مزبور غسل‌خانه شرکت نفت، آتشنشانی، دبستان اتحاد، غسل‌خانه شیرخورشید، مغازه‌ها و خانه‌هایی که در کنار تپه ساخته شده‌اند. همچنین، روی تپه دکل برق نصب شده است (اطلاعات از فاطمه یوسفی).

سرفراز در توصیف نقش برجسته مذکور سعی دارد آنرا یک رویداد مذهبی نشان دهد؛ به این صورت که یک کاهن، کودکی را به پای قربانگاه آورده ولی از سوی دیگر یک شاهین، گاوی کوهاندار را برای تعویض این قربانی انسانی پیشکش می‌کند. نگارندگان نسبت به این توضیح تردید دارند. به نظر می‌رسد مردی که در صحنه دیده می‌شود یک حاکم الیمایی و آن کودک، فرزند و جانشین خردسال اوست. همچنین، شاهین یا عقاب، با کمی فاصله از پشت گاو، در حالت نشسته است، نه پرواز کردن. بنابراین، تنها موجودی که به عنوان قربانی در این نقش برجسته دیده می‌شود، گاو کوهاندار است که در یک سراسیمی به سوی مذبح بالا می‌رود (تصویر ۵).

سرفراز در مورد قدمت تاریخی این نیایشگاه معتقد است، تا زمانیکه عملیات حفاری کامل در این محوطه انجام نگیرد نمی‌توان در این باره اظهار نظر قطعی نمود، ولی چون ضمن عملیات گمانه‌زنی آزمایشی و مقدماتی، جز قطعات سفالهای اوایل پارتنی هیچگونه آثاری که بیانگر پیشینه بیشتر این مکان باشد بدست نیامد، می‌توان تعیین کرد که آثار مکشوفه مربوط به قرن دوم ق. ماست<sup>۴</sup> ولی این بدان معنی نیست که ضمن حفاری در آینده آثار قدیمیتری بدست نیاید. همچنین، به این دلیل که ضمن کاوش آزمایشی آثاری از دوران بعد از پارتنها در این مکان یافت نشد می‌توان پنداشت که در این زمان، معبد کلگه، معروف به تپه ۲۶ مسجد سلیمان، متروک

بدن آن یکمتر و بلندی آن ۷۰ سانتیمتر می‌باشد - شبیه گاوهای کوهانداری که در نقوش برجسته تخت جمشید، بابلی‌ها هدیه آورده‌اند - گاو بطرف مذبحی که در جلوی آن حجاری شده روان است، بر پشت این گاو میش، شاهینی نشسته است<sup>۵</sup> که متأسفانه قسمت سروبال آن از بین رفته و دم برگشته گاو میش بطرز خاصی بطرف این شاهین خم شده است. مذبح یا قربانگاه بصورت پایه آتشدانی است که ۷۰ سانتیمتر پهنا و یک متر بلندی دارد و در حجاری آن و ایجاد شیار و پخ‌های حواشی و صیقل آن کمال دقت بعمل آمده است. در کنار این مذبح شخصی ایستاده که طول قامت آن متناسب با سایر نقوش و در حدود ۱۳۰ سانتیمتر می‌باشد، با وجودیکه قسمت بالای این نقش برجسته هنگام تسطیح تپه لطمه زیادی دیده ولی کیفیت حجاری و فرم پوشش و شیارهای تزئین لباس آن کاملاً قابل مقایسه با لباسهای پارتنی است. این شخص که بصورت نیمرخ طرح شده، با دست راست که در بالای قربانگاه قرار گرفته به مرکز معبد اشاره می‌کند و دست چپش را بر سر کودکی که در طرف چپ او ایستاده نهاده است. دست چپ کودک بطرف قربانگاه دراز شده و از سیمای او حالتی حکایت از رضایت استنباط می‌شود (همان) (تصویر ۵). تمامی این نقوش بر روی بدنه مصطبه معبد حجاری شده و دیواره حجاری شده و صاف بنا در زیر نقوش در جهت پائین ادامه می‌یابد و احتمال دارد که در روی این بدنه یا حواشی نقوش کتیبه‌ای وجود داشته باشد (سرفراز، ۱۳۵۷).

<sup>۴</sup> سلسله پارتنیان از اواسط سده سوم ق. م تاسیس شد ولی چند دهه زمان لازم بود تا نفوذ فرهنگی ایشان به منطقه خوزستان برسد، لذا، می‌توان اواخر سده سوم ق. م را نیز به عنوان زمان ساخت این معبد در نظر گرفت.

<sup>۵</sup> این شاهین یا عقاب در واقع با کمی فاصله از پشت گاو دیده می‌شود (م).

قسمت تقسیم شده است.<sup>۹</sup> کاوشهای باستان‌شناسی در این محل در سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۴ به سرپرستی رومن گیرشمن صورت گرفته است. صغه، مستطیل شکل و به صورت خشک‌چین و بدون ملات ساخته شده است. زوایای صغه منطبق با جهات اصلی می‌باشد و صغه از شرق به کوه تکیه دارد. صغه مزبور به دو بخش فوقانی و تحتانی تقسیم می‌شود و در ۳ مرحله توسعه یافته است. در مرحله اول، دو رشته پلکان در ضلع شمال غربی و زاویه شمال شرقی؛ در مرحله دوم، رشته در ضلع جنوب غربی و شمال غربی؛ و در مرحله سوم، یک رشته پلکان در ضلع شمال غربی صغه ساخته شده است. تنها بنایی که روی صغه فوقانی ساخته شده سکوی نیایش می‌باشد که در سه مرحله توسعه یافته است. بر صغه پایینی معبدی واقع شده که گیرشمن آن را معبد چهار ستونی نامیده است. نمای معبد را رواقی تشکیل می‌دهد که کف آن سنگفرش و سقف آن روی ۱۶ ستون در دو ردیف هشت تایی استوار شده است و معبد تالاری چهار ستونی، ستون‌های آن به فاصله ۲/۳۰ متر از یکدیگر قرار گرفته است. در سه طرف این تالار ستوندار سه اتاق مستطیل شکل قرار گرفته که بین آنها راه ارتباطی وجود ندارد. هریک از این سه فضا از طریق یک ورودی به تالار راه دارد. در ضلع شمال غربی معبد اتاق وجود دارد که با یک ورودی در ضلع شمال غربی به فضای خارجی معبد می‌رسد (رضایی‌نیا، ۱۳۸۱، صص ۷-۲۵) (تصویر ۲).

گردیده و احتمال دارد این کار هنگام غلبه مهرداد اول و فتح این مکان صورت گرفته باشد (همان).

### نیایشگاه‌های سرمسجد و بردنشانده، مسجدسلیمان

صغه سرمسجد در شمال شهرستان مسجدسلیمان مشرف بر محله سرمسجد قرار دارد (تصویر ۸). طی سالها باستان‌شناسان معروفی همانند اونولا، سیرو، گدار، اردمان، استین، هرتسفلد و گیرشمن بنای سرمسجد را مورد مطالعه قرار دادند. در این محل آثار سکوی بزرگی دیده می‌شود که در دامنه کوه ساخته شده یا به عبارت دیگری چند سکوی طبقه به طبقه روی هم ساخته شده و هر طبقه به سکوی بالاتر بوسیله پلکانی متصل می‌گردد. این سکوها با قطعه سنگهای بزرگ نتراشیده برپا گردیده است. پلکان اصلی سکوی در طرف مشرق قرار گرفته و در قسمت جنوبی آن آثار سه ایوان دیده می‌شود. آقایان اردمان، گدار و هرتسفلد تصور کرده‌اند که این سکوی مربوط به آتشگاهی است ولی گیرشمن تصور می‌کند قلعه بسیار مستحکمی بر روی سکوی ساخته شده بوده است. در این صورت این کهن‌ترین قلعه قبایل پارس می‌باشد و از قلعه‌های مستحکم پاسارگاد و تخت جمشید هم قدیمی‌تر بوده است (واندنبرگ، ۱۳۷۹، صص ۶-۶۵).

صغه تاریخی بردنشانده در حدود ۱۰ کیلومتری شمال شهر مسجدسلیمان قرار دارد (تصاویر ۹ و ۱۰). «برد» در زبان بختیاری به معنی سنگ و «نشانده» به معنی افراشته شده می‌باشد و آن ستونی افراشته است که هم اکنون وجود دارد. بنای مزبور بسیار گسترده است که متأسفانه بوسیله جاده به دو

<sup>۹</sup> در سمت چپ جاده قبرهای متعلق به دوره قاجاریه و ۲ حوض که در جاده قرار دارند و بنای معبد که در سمت راست جاده مشخص می‌باشد (همان).

## ویژگی آثار الیمایی

در آثار الیمایی، نقش برجسته‌ها، مهمترین و شاخص‌ترین یادگارهای به جا مانده محسوب می‌شوند که هنر برآمده از این فرهنگ را به شایستگی نشان می‌دهند. واندنبرگ و شیپمان در توصیف حجاری‌های الیمایی، نظر روستو را مبنای توضیحات خود قرار می‌دهند و براساس دیدگاه وی درباره اصل هنر پارتنی اذعان می‌دارند که آثار الیمایی دارای پنج مشخصه هستند: تمام‌رخ، معنوی، باصلابت، خطی و واقع‌گرا. به این مفهوم که در سبک حکاکیه‌های الیمایی، اول، همه افراد از روبرو نشان داده می‌شوند. بر طبق نظر گیرشمن، این سبک که از ویژگی آثار پارتنی است، احتمالاً از ابداعات ایرانیان نبوده است. در هنر هخامنشی که مقدم بر هنر پارتنی است، هرگز از تمام‌رخ استفاده نکرده و همیشه نیم‌رخ را به کار برده است؛ درحالی‌که در هنر ساسانی که جایگزین هنر پارتنی است نیز به ندرت از سبک تمام‌رخ استفاده شده است. از بین ۶۵ شخصیت نقش شده بر روی این حجاریها، فقط دو شخصیت غلام و سوار در نقش برجسته خونگ نوروزی کاملاً از نیم‌رخ نشان داده شده‌اند. این یکی از قدیم‌ترین نقش برجسته‌های پارتنی است که قدمت آن به زمان مهرداد اول (۱۳۹/۱۳۸ ق.م) بر می‌گردد. پس این دو شخصیت به سبک یونانی حجاری شده‌اند. در نقش برجسته‌های صخره‌ای با شخصیت‌های سوار بر اسب، مانند تنگ سروک II، III و خونگ کمالوند، سوارکار کاملاً تمام‌رخ است، به گونه‌ای که بیننده گمان نمی‌کند که آنان سوار بر اسب‌اند و چنین می‌انگارد که در پشت اسب ایستاده‌اند. برعکس انسانها، حیوانات همیشه از نیم‌رخ حجاری شده‌اند. دوم، بدن انسان بدون هیچ برجستگی و همیشه صاف و هموار

نشان داده می‌شود و هیچ برجستگی از زیر لباسها پیدا نیست. این حجاریها بیشتر به دنبال نشان دادن وقار، احترام، اطاعت، فرمانبرداری و شور و حرارت دینی است و به زیبایی بدن اهمیتی نمی‌دهد. سوم، آنها احساس سرد و یخ زده هنر استاتیک را منتقل می‌کنند که عاری از هر نوع حس دراماتیکی است. چهارم، خطی بودن عملی برای نشان دادن کناره و لبه پیکرهاست و این عمل فقط برای نشان دادن چین لباسها به کار رفته و در حجاری نقش برجسته‌ها نقشی نداشته است. پنجم، واقع‌گرایی تمایل هنرمند برای نشان دادن تمام جزئیات لباسها، موها و جواهرات است. واندنبرگ و شیپمان در انتها نتیجه می‌گیرند که هنر حجاری‌های الیمایی، هنری کاملاً پارتنی است (واندنبرگ و شیپمان، ۱۳۸۹، صص ۷-۱۰۳). محمدی‌فر درباره این هنر الیمایی می‌گوید، این تصاویر اساساً به صحنه‌های مذهبی و رسمی محدود می‌شوند که از جمله اینها می‌توان به صحنه‌هایی چون: تکریم شاهزادگان، بزرگان و صاحب‌منصبان محلی، ادای احترام رعایا و شخصیت‌های برجسته، صحنه‌های اعطای منصب، پرستش در مقابل محراب، صحنه‌های نبرد و پیروزی بر دشمن و بالاخره صحنه‌های شکار اشاره کرد (محمدی‌فر، ۱۳۸۷، صص ۲۰۰). پیکرتراشی صخره‌ای دوران اشکانی همچنان به شیوه هنر هخامنشی صحنه‌های رسمی را نشان می‌دهد. یعنی این تابلوها به احترام و ستایش شاهزادگان یا صاحب‌منصبان محلی مربوط هستند. در واقع، موضوعات مذهبی، در معنای واقعی، کاملاً نادیده گرفته شده‌اند (همان، ۲۲۷). جای بسی شگفتی است که هیچ کدام از این تابلوها منحصر به خدایان نپرداخته‌اند. در مجموع همه حجاریها فقط یک خدا دیده می‌شود و او هم



موضوعات هنری بی ارتباط با خدای میترا به شمار آورد. بنابراین، این احتمال نیز وجود دارد که اینها از عناصر نقشی کاملاً ایرانی بوده باشند، چرا که، هم در سرستونهای کاخهای هخامنشی، هم نقش برجسته‌های دیواری این سلسله در تخت جمشید مشاهده می‌شوند.<sup>۱</sup>

### شواهد تاریخی غارت معابد الیمایی توسط سلوکیان و پارتها

متون کهن از سه یا چهار معبد نام برده‌اند: معبد بعل (غارت شده توسط آنتیوخوس سوم)، معبد آرتامیس (غارت شده توسط آنتیوخوس چهارم)، ت-آذر (احتمالاً همان معبد غارت شده بدست مهرداد اول) و معبد آتنا (واندنبرگ و شیپمان، ۱۳۸۹، ص ۳۰).

شکست سلوکیان در ماگنیزیا عواقب سختی را از لحاظ اقتصادی به ایشان تحمیل کرد بطوریکه آنتیوخوس را واداشت که در سال ۱۸۷ ق.م دست به حمله‌ای به معبد بعل در الیمای بزند. این حمله به قیمت جان امپراتور سلوکی و بیشتر سپاهیان وی تمام شد (پاتس، ۱۳۸۸، ص ۵۸۴). ۲۳ سال بعد، آنتیوخوس چهارم (۱۷۵-۱۶۴) بار دیگر همچون نیای خود با همان منظور به معبد مزبور حمله کرد (همان: ۵۸۷). همچنین شماری از نویسندگان، داستان لشکرکشی وی را به معبد آرتامیس (پولیوس، جوزفوس)؛ آفرودیت (آپیان)؛ دیانا (پورفیریوس، جروم مقدس)؛ نانای (الف) (مکابیان II) را بازگو می‌کنند (همان: ۵۸۸). در جستجوی معابدی که

خدایی یونانی به نام هراکلس است که در دوران سلوکیان (در بیستون) با خدای ورثرغنه در دین ایرانی یکی شد. نقش این خدا در هنر صخره‌ای الیمایی در تنگ سروک I و در تنگ بتان شیمبار (با کمی تردید) دیده می‌شود (واندنبرگ و شیپمان، ۱۳۸۹، صص ۱۱۲). بیشتر افراد نشان داده شده در نقش برجسته‌های صخره‌ای الیمایی، پیراهنی با شلواری بلند و گشاد بر تن دارند که گاهی اوقات هم شلوار را درون کفش خود کرده‌اند. اصولاً این لباسها به سبک البسه ایرانیان است که در نقش برجسته‌های آپادانا در تخت جمشید نیز دیده می‌شود (همان: ۱۱۴).

در نقش برجسته نیایشگاه کلگه، تصویر یک شاهین یا عقاب دیده می‌شود که این یکی از عناصر هنری یونانی به شمار می‌رود (همان: ۱۱۵). همچنین، در آیین مهر که در قرن اول ق.م به صورت پرستش میترا از طریق حکومت کوماژن به مرکزیت نمرودداغ در آسیای صغیر به یونان و سپس روم راه پیدا کرد، گاو نر یک حیوان مقدس و مخصوص قربانی کردن می‌باشد (ر.ک به آشتیانی، ۱۳۸۶، صص ۳۸۲-۲۰۷). علی اکبر سرفراز با توجه به همین موضوع، نیایشگاه کلگه مسجد سلیمان را یک معبد مهری فرض کرده است (سرفراز، ۱۳۵۷). البته احتمال دارد که این نیایشگاه با آیین مهر مرتبط بوده باشد ولی صرفاً عنصر نقشی گاو نر نمی‌تواند این نظر را اثبات کند. اصولاً گاو نر در بسیاری از فرهنگها به عنوان یک حیوان قربانی توسط معبدنشینان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. با توجه به اینکه در این زمان هنوز آیین اسراری پرستش میترای گاوکش در یونان به وجود نیامده بود، بنابراین، می‌توان عنصر گاو را در این صحنه در کنار عنصر شاهین یا عقاب، از

<sup>۱</sup>. لازم به ذکر نیست که عنصر گاو در هنر حجاری میان‌رودان در دوره آشوری- بابلی و همچنین در تمدنهای هندی نیز به وفور دیده می‌شود.

در جریان سرکوب شورشهای محلی این ناحیه توسط پارتها ویران شده یا به قصد دست یازیدن به اموال آن بدست سلوکیان. شاید هر دوی این اتفاقات برای معبد کلگه رخ داده باشد، یعنی هم سلوکیان آنرا غارت کرده باشند ولی چون ویران نکرده بودند مدتی پس از آن نیز کاربری داشته تا اینکه سرانجام ضربه آخر را پارتها وارد کرده‌اند.

### نتیجه‌گیری

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نیایشگاه کلگه احتمالاً در دوره پس از تاسیس سلسله پارت (ح. ۲۵۰ ق.م) و نفوذ فرهنگی ایشان در بخشهای غربی فلات ایران برپا شده است. البته این احتمال نیز وجود دارد که قدمت این مکان به ادوار قدیمی‌تری برسد ولی بدلیل کشفمواد فرهنگی مذکور که نشان از ویژگیهای هنر اشکانی دارند، نمی‌توان در مورد قدیمی‌تر بودن این معبد با قطعیت سخن گفت. سده دوم ق.م زمان کشمکش میان دو قدرت حاکم در بخشهای شرق و غرب ایران است؛ اشکانیان و سلوکیان. ضعف اقتصادی این دو سلسله در جریان جنگهای داخلی که آرامش را از ایشان و نیز حکومتهای محلی از جمله الیمایی‌ها سلب کرده بود، پیامدهایی همچون حملات پی‌درپی به مجموعه‌های نیایشگاهی به قصد غارت ثروت و همچنین، ویرانی و متروک شدن آنها داشت. البته، غیر از این، سرکوبی شورشهای محلی نیز که با خشونت زیادی همراه بوده، موجب صدمات چشمگیری به اماکن مقدسه می‌شده است. احتمال می‌رود معبد کلگه در جریان همین لشکرکشی‌ها در نیمه دوم سده دوم ق.م مورد آسیب و بی‌حرمتی قرار گرفته و ترک شده باشد.

آنتیوخوس سوم و چهارم غارت کردند نباید اهمیت سلطنتی آشکار مسجد سلیمان را از یاد برد که کشف نقش برجسته چهره یک پادشاه ناشناخته الیمایی آن را به روشنی نشان می‌دهد (همان: ۵۸۹). کم شدن قدرت سلوکیان در شرق مجالی برای تقویت الیماییان فراهم آورد اما این با ظهور تدریجی قدرت پارتی در فلات ایران همراه بود (همان: ۵۹۰).

از زمان تسخیر بین‌النهرین (۱۴۱ ق.م)، پارتیان علیه سلطنت تازه تأسیس الیمایی به مقابله پرداختند و سرانجام این نبرد به شکست الیماییها انجامید. اما دمتریوس دوم (۱۴۵-۱۳۹ ق.م) در بهار ۱۴۰ ق.م با کمک الیماییها، پارسیان و یاغیان توانست به پارتیان حمله کند. در این زمان مهرداد اول برای راندن سکاها به هیرکانه رفته بود. پس از اولین موفقیت دیری نپایید که دمتریوس اسیر و به هیرکانه فرستاده شد. بعد از این پیروزی، پارتیان تصمیم گرفتند شورش الیماییها را خصوصاً در منطقه کوهستانی سرکوب کنند، در نتیجه در ۱۳۸/۱۳۹ ق.م شوش را تصرف کرده علیه آنها آماده نبرد شدند. سپس پارتیان معابد آتنا و آرتمیس را غارت و شهر سلوکیه را اشغال کردند (واندنبگ و شیپمان، ۱۳۸۹: ۲۹-۲۸).

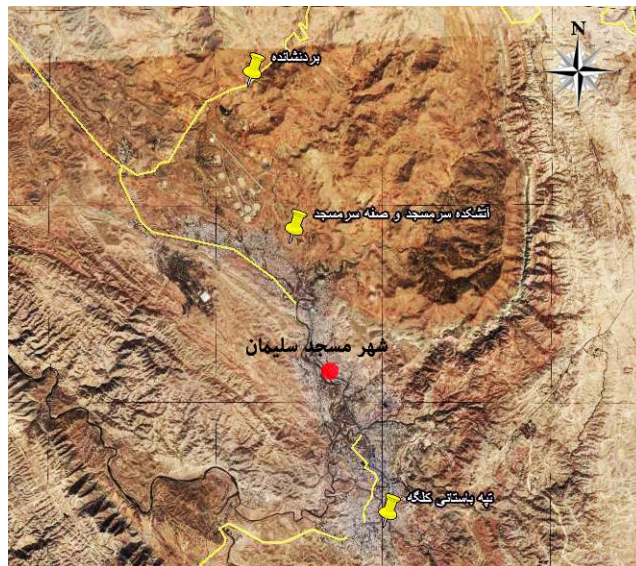
ظاهراً سده دوم ق.م به همان میزان که از لحاظ سیاسی دوره پر فراز و نشیبی بوده، زمانی پر التهاب برای معابد الیمایی نیز بوده است، چراکه از یکسو پارتها و از سوی دیگر سلوکیان به بهانه‌های مختلف، چه غارت ذخایر و چه سرکوب شورشها، به این نیایشگاهها حمله می‌کردند. محققا بدرستی معلوم نیست که نیایشگاه کلگه می‌تواند کدامیک از معابد نامبرده باشد ولی این موضوع در درجه اهمیت بعدی قرار می‌گیرد، چرا که ابتدا باید دریافت که این معبد صفه‌ای که شبیه به سرمسجد مسجدسلیمان است، آیا

## منابع و مأخذ

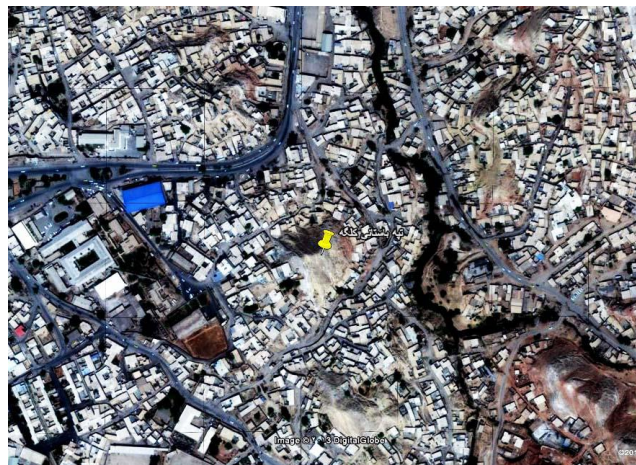
۱۳. واندنبرگ، لویی، (۱۳۷۹)، *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. واندنبرگ، لویی؛ کلاوس شیپمان، (۱۳۸۹)، *تقوش برجسته منطقه الیمایی در دوران اشکانی*، ترجمه یعقوب محمدی‌فر و آزاده محبت‌خو، تهران، انتشارات سمت.
۱۵. یوسفی، فاطمه (۱۳۸۸)، *بررسی ساختارهای حکومتی اشکانیان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.
۱۶. آژانس خبری خوزستان، کشف سر یک مجسمه در آتشکده کلگه زرین مسجد سلیمان، سایت خوزنا، ۲۵ آذر ۱۳۹۱، کدخبر ۱۹۲۶۱.  
[www.khoozna.com](http://www.khoozna.com)
17. Mehrkian, J. (2001), *Trois Bas-reliefs Parthes dans les monts Bakhtiari Iranica Antiqua*, VI. XXXVI.
۱. آزند، یعقوب، (۱۳۹۰)، *تاریخ هنر باستان*، تهران، انتشارات سمت.
۲. استولپر، ماتیو ولفگانگ، (۱۳۸۹)، *تاریخ ایلام*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران، انتشارات توس.
۳. آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۸۶)، *عرفان: مذاهب اسراری*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴. پاتس، دنیل تی. (۱۳۸۸)، *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران، انتشارات سمت.
۵. حیدری، احمد، (۱۳۷۷)، «نقش برجسته الیمایی برد گوری جنگه»، *مجله میراث فرهنگی*.
۶. رضائی‌نیا، عباس، (۱۳۸۸)، «بختی دربارۀ معبد چهار ستونی بردنشانده»، *مجله باستان شناسی و تاریخ*، بهار و تابستان.
۷. سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۵۷)، «آیا مسجد سلیمان یک نیایشگاه مهری است؟»، *مجله بناهای تاریخی ایران*، انتشارات اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی، شماره ۱.
۸. سرفراز، علی‌اکبر؛ فریدون آورزمانی (۱۳۸۷)، *سکه‌های ایران*، تهران، انتشارات سمت.
۹. مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۶)، *تاریخ و تمدن ایلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. محمدی‌فر، یعقوب، (۱۳۸۷)، *باستان‌شناسی و هنر اشکانی*، تهران، انتشارات سمت.
۱۱. مهرکیان، جعفر، (۱۳۷۵)، «نگارکند نویافته الیمایی شیرینو»، *مجله میراث فرهنگی*، شماره ۱۵، ص ۵۶-۵۹.
۱۲. مهرکیان، جعفر (۱۳۸۱)، «نگارکند الیمایی الگی»، *نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی*، شماره نخست، ص ۸۶-۸۱.



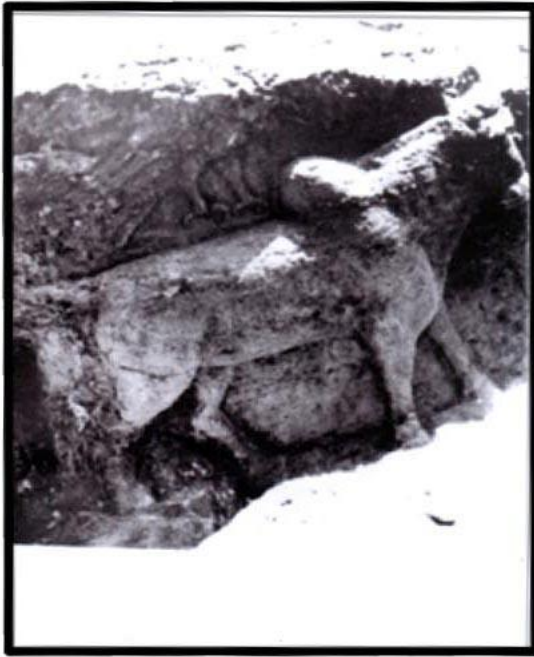
تصویر ۱- موقعیت مسجد سلیمان و تپه باستانی کلگه روی نقشه ایران



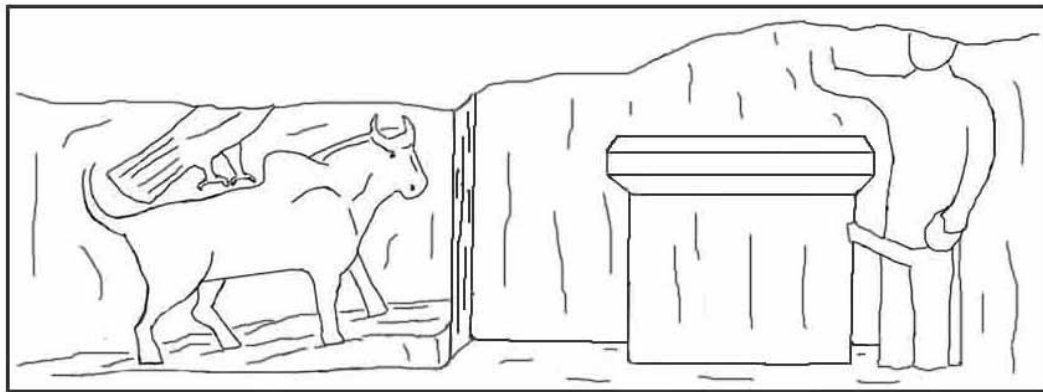
تصویر ۲- شهر مسجد سلیمان و موقعیت سه محوطه باستانی نیایشگاهی از دوره الیمایی



تصویر ۳- موقعیت تپه باستانی کلگه در بخش جنوبی شهر مسجد سلیمان



تصویر ۴- نقوش برجسته محوطه باستانی کلگه (یوسفی، ۱۳۸۸)



تصویر ۵- طرح نقوش برجسته نیایشگاه کلگه (طرح از بابک شیخ بیگلر)



تصویر ۶- (سمت راست) مجسمه بدست آمده از کلگه، یوسفی، ۱۳۸۸؛ (سمت چپ) تصویر ۷- سر مجسمه یافت شده در جریان

خاکبرداری ۲۳ آذرماه سال ۱۳۹۱ در حریم محوطه کلگه ([www.khoozna.com](http://www.khoozna.com))



تصویر ۸- صفه سرمسجد، پکان شرقی (عکس از فاطمه یوسفی، ۱۳۸۸)



تصویر ۹- صفه بردنشانده (عکس از فاطمه یوسفی، ۱۳۸۸)